



درس‌هایی از تاریخ؛ سیاه‌کاری‌های بنی‌امیه

عایشه و دیگر مخالفان عثمان

مخالفان عثمان از میان صحابیسان پیامبر (ص) پیش از هشتاد نفر ذکر شده که از آن جمله‌اند: طلحه، زبیر، عایشه، عمار، ابوذر، عبدالرحمان بن عوف، عبدالله بن مسعود، مقداد، حجر بن عدی، هاشم بن عتب، سهل بن حنیف، ابویوب انصاری و... (۱۰۰)

باز می‌نویسند که در سال ۴۰ هجری، مردم مدینه شاهد حضور قاطع انصار بر کشتن عثمان بودند. (۱۰۱)

به پسر عثمان گفته شد که پدر تو را مهاجر و انصار کشتند.

مهاجرین و انصار، ناظر کشته شدن عثمان بودند و آنها در برابر قاتلان او هیچ واکنشی از خود نشان ندادند. (۱۰۲)

آنان بر انحراف عثمان از اسلام و سنت پیامبر (ص) و روش شیخین یقین پیدا کرده و خلع او را از خلافت لازم می‌دانستند.

گروهی از اصحاب نامه‌ای برای عثمان نوشتند و انحرافات او را از سنت رسول خدا (ص) یادآوری کرده و خطاهایش را گوشزد کردند. نامه را توسط عمار باسر برای او فرستادند، عثمان عصبانی شد و دستور کتک زدن عمار پیر مرد را داد که دنده‌هایش آسیب دید و بی‌هوش شد، کسان کسان او را از خانه بیرون بردند. مروان بن حکم به عثمان گفت: اگر عمار را بکشی از دست دیگران آسوده می‌شوی. (۱۰۳) این کتک باعث شد که عمار کنترل اراده خود را از دست داده و تا پایان عمر به این درد مبتلا بود.

عایشه، ام‌المؤمنین، هم‌از بی عدالتی‌های عثمان به تنگ آمده بود و پیوسته می‌گفت: «أَقْتُلُ الْعَتَلَّ»، یعنی این کفتار پیر را بکشید. در مدینه نیز پیر مردی یهودی به نام عتئل بود، که حاضر نشده بود مسلمان شود و یا مدینه را ترک گوید، او ریش پهنی مانند عثمان داشت و عایشه، عثمان را به آن مرد تشبیه می‌کرد. در لغت عرب، این کلمه به معنی «پیر مرد احمق» هم آمده است. (۱۰۴)

در هنگام محاصره خانه عثمان توسط شورشیان، عایشه مدینه را ترک کرد و به مکه رفت تا ناظر مرگ

خفت‌بار عثمان نباشد.

نوشته‌اند که عایشه به عثمان توصیه می‌کرد و می‌گفت: «توبه کن و داد مسلمانان بده، از خویش و از کارداران خویش، و اگر نه از این کار بیرون آی تا خدای تعالی مسلمانان را بدلی دهد به از تو و ندانست که مردم بیعت با علی کنند...» (۱۰۵)

باز نوشته‌اند روزی عثمان وارد مسجد پیامبر (ص) شد، عایشه فریاد برآورد: ای خیانتگر، ای فاجر، در امانت خیانت کردی و جامعه را به تباهی کشاندی، اگر نمازهای پنج‌گانه نبود، مردم به سوری تو می‌آمدند و چونان گوسفند تو را ذبح می‌کردند. (۱۰۶)

عثمان در برابر عایشه آیه‌ای از قرآن را خواند: «خدا برای کافران، همسر نوح و همسر لوط را مثال آورده که با همه بدی، همسر دونه‌شایسته ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و در برابر کفر الهی هیچ کاری از آن دو پیامبر ساخته نبود و به آن دوزن گفته شد، با اهل جهنم

به عبرت‌های تاریخ بنگرید
که عاملان قتل خلیفه، به
خونخواهی عثمان قیام می‌کنند
و علی را که بدین کار رضایت
نداشت، متهم به قتل می‌کنند و
عایشه، طلحه و زبیر نیز جنگ
جمل را به تحریک معاویه
برپا می‌کنند. در آن جنگ
طلحه و زبیر کشته می‌شوند و
عایشه شکست خورده و مطرود
از بصره به مدینه بازگردانده
می‌شود و زمینیه برای خودنمایی
معاویه فراهم می‌گردد و دو تن
از موانع خلافت او از سر راهش
برداشته می‌شوند



فضل‌الله صلواتی
بخش هشتم

داخل آتش شوید؟» (۱۰۸)

منظور عثمان آن بود که عایشه، همسر محمد (ص) هم مانند همسران نوح و لوط است و بدین وسیله می‌خواست پاسخ تند روی عایشه را داده باشد.

آن روز اهانت عایشه به عثمان، در مسجد پیامبر (ص)، باعث درگیری میان طرفدارانشان شد و آنها در مسجد با کفش هایشان به جان هم افتادند. (۱۰۹) این عتاب‌ها و خطاب‌ها تا دوران محاصره عثمان همچنان ادامه داشت.

محمد پسر طلحه بر این باور بود که یک سوم خون عثمان، بر عهده **عایشه** است، **سعد و قاص** می‌گفت:

عثمان با شمشیری که عایشه برکشید کشته شد. (۱۱۰)

بسیاری بر این باور بودند که مخالفت عایشه، از هنگام قطع عطایش شروع شد و از آن زمان بدگویی‌ها آغاز گردید. (۱۱۱)

در هنگام محاصره - که ۴۹ روز طول کشید - عثمان از مردم شهرهای مختلف استمداد کرد و به آنها قسم می‌داد که به یاری او بشتابند، حتی توسط مروان از عایشه هم درخواست کرد که با پیامی مردم را متفرق کند، ولی عایشه در خواست او وارد کرد. (۱۱۲)

پس از کشته شدن عثمان، عایشه اظهار شادمانی کرد و شکر خدای را به جا آورد. وقتی به او گفته شد که مردم با علی بیعت کردند به شدت ناراحت شد و با صراحت گفت که عثمان مظلوم کشته شده است، چون او خلافت را برای طلحه می‌خواست. (۱۱۳)

و دیدیم که به تحریک معاویه نامه‌ای برای طلحه نوشت و او را امیر المؤمنین خواند و آمادگی بیعت مردم شام را با او و سپس با زبیر اعلام کرد (۱۱۴) و توطئه جنگ جمل را به میانداری عایشه، ام‌المؤمنین برپا ساخت.

عایشه، طلحه و زبیر، در مدینه عامل اصلی تحریک برای قتل عثمان بودند و آنها به شورش مدینه دامن می‌زدند، حتی عثمان در همان شرایط محاصره گفته بود: «خدا یا شرطلحه را از سر من کوتاه کن که اینان را او بر سر من ریخته است. (۱۱۵)

و به عبرت‌های تاریخ بنگرید که عاملان قتل خلیفه،

به خونخواهی عثمان قیام می کنند و امام علی را که بدین کار رضایت نداشت، متهم به قتل می کنند و این سه تن نیز جنگ جمل را به تحریک معاویه برپا می کنند. در آن جنگ طلحه و زبیر کشته می شوند و عایشه شکست خورده و مطرود از بصره به مدینه بازگردانده می شود و زمینه برای خودنمایی معاویه فراهم می گردد و دو تن از مواع خلافت او از سر راهش برداشته می شوند و شاهد بودیم که کشته شدن طلحه در جنگ جمل با تیر **هروان بن حکم**، پسر عمو و داماد عثمان بود، که به انتقام کشته شدن عثمان او را هدف قرار داد. (۱۱۶)

حمایت معاویه از عثمان

عثمان هنگام محاصره چندین بار به معاویه نامه نوشت و از او درخواست کمک کرد، آن قدر معاویه تامل کرد که عثمان هم متوجه شد معاویه هم مرگ او را می خواهد. در آخرین روزها چهار هزار و یابا به قول یقوی دوازده هزار نفر سپاهی را به کنار مدینه آورد و کسی را نزد عثمان فرستاد، عثمان از آن شخص پرسید آیا کمک آورده‌ای؟ او گفت: آمده‌ام تا از وضعیت تو آگاه شوم، عثمان گفت: آمده‌ای تا خبر کشته شدن مرا به معاویه برسانی. (۱۱۷) پس از کشته شدن عثمان سپاهیان معاویه به شام بازگشتند، چون شرایط شورشیان و اوضاع مدینه را چنان نمی دیدند که ایستادگی کنند.

برخی معتقدند که ابتدا معاویه قصد حمایت از عثمان را داشت، تا وضع خود را به عنوان جانشین او تثبیت کند، ولی وقتی کار را از دست رفته دید و فهمید که برای عثمان هیچ طرفداری باقی‌مانده و شرایط انقلاب مردمی هم چنان نیست که خود را مطرح کند، آرام، آرام کنار کشید و آماده شد که پس از آرامش اوضاع، یکی یکی به مصاف انقلابیون برود و آنها را از میان بردارد. (۱۱۸) و خود را به عنوان خلیفه پیامبر مطرح کند.

در همه جای دنیا انقلابیون پس از پیروزی، مورد خشم آبادی ستمگران قرار می گیرند و به بهانه‌های مختلف و یادست گروه دست دوم انقلاب که معرفی به شخصیت‌های انقلابی و پایه گذاران آن ندارند، انتقام خود را از آنها می گیرند و دیدیم که چگونه **طلحه، زبیر، محمد بن ابی بکر** و معترضان مصر، کوفه و مدینه به دست آبادی معاویه و بنی امیه کشته و از صحنه کنار گذاشته شدند.

معاویه، مخالفان عثمان را به خوبی می شناخت، در ابتدای کار نمی خواست که خود را در برابر انقلابیون قرار دهد و آنها را علیه خود برانگیزد، می دانست که کشته خلیفه خیلی بیشتر می شود استفاده کرد، پیراهن خون آلود عثمان می توانست بهترین سند مظلومیت و تحریک مردم باشد.

هنگامی که مردم دنبال انتخاب خلیفه و شور و شوق پیروزی بودند، معاویه به دنبال به دست آوردن اسناد و مدارک بود و بهتر از پیراهن خون آلود عثمان و انگشت بریده شده **فاطمه**، همسر عثمان چه می توانست به دست آورد؟

معاویه به سپاهیان در اطراف مدینه دستور داده بود

که منتظر فرمایش باشند و هیچ اقدامی انجام ندهند. او منتظر بود تا ببیند خانه مدینه به کجا ختم می شود؟

حضرت **علی** به **سعدوقاص** می فرماید: بیسن چگونگی **هروان**، **معاویه**، **عبدالله بن عامر** و **سعید بن عاص**، این وضع را برای عثمان به وجود آورده‌اند و او را به این روز انداختند. من پیش از این به عثمان هشدار داده بودم که اینها را از خود دور کند، ولی او فکری کرد که من می خواهم پشت او خالی شود، ولی امروز همه شاهدند که از رفتار غلط آنها چه بر سر عثمان آمده است. (۱۱۹)

حضرت علی بعدها به معاویه نوشتند: تو زمانی به

عثمان هنگام محاصره چندین بار به معاویه نامه نوشت و از او درخواست کمک کرد، آن قدر معاویه تامل کرد که عثمان هم متوجه شد معاویه هم مرگ او را می خواهد

معاویه، مخالفان عثمان را به خوبی می شناخت، در ابتدای کار نمی خواست که خود را در برابر انقلابیون قرار دهد و آنها را علیه خود برانگیزد، می دانست که کشته خلیفه خیلی بیشتر می شود استفاده کرد، پیراهن خون آلود عثمان می توانست بهترین سند مظلومیت و تحریک مردم باشد

یاری عثمان می شتافتی که در واقع به خودت یاری کرده باشی و زمانی او را خواری می کردی که در آن، پیروزی تو باشد. (۱۲۰)

و در نامه دیگری می آورند: آیا من که به هر روی عثمان را یاری کردم قاتل او بودم یا تو که در برابر درخواست عثمان برای کمک، کوه‌های کردی، تا وقتی که خبر مرگ او به تور رسید. (۱۲۱)

و باز امام در نامه دیگری می نویسند: به خدا قسم ای معاویه کسی جز تو عثمان را نکشت و جز تو کسی او را خواری نکرد. (۱۲۲)

و چه بسیار افرادی که معاویه را عامل اصلی قتل عثمان می دانستند و حتی **ابن عباس** برای معاویه نوشت که تو می خواستی عثمان کشته شود (۱۲۳) و خود معاویه در جایی از اینکه به عثمان کمک نکرد اظهار ندامت

می کند و در تاریخ، دلایل و موارد بازگیری‌های معاویه را برای کشته شدن عثمان آورده‌اند. **ابن ابی الحدید** به این مطلب اشاره فراوان دارد.

جریان کشته شدن عثمان

در سال ۳۵ هجرت، جمعی از مردم مصر که از **عبدالله بن ابی سرح**، والی مصر شکایت داشتند به مدینه آمدند و از بی عدالتی و ستم‌های او برای عثمان گفتند. عبدالله، مردی معصیت کار و بی توجه به حقوق مردم بود، افراد بسیاری را می آزرده. عثمان هم بی توجه بود، زیر بار نمی رفت و اجازه اظهار نظر به کسی نمی داد، خود را برترین و شایسته‌ترین فرد می دانست، خویشتن را به خدا و پیغمبر وصل کرده بود، اعتراض به او، یعنی ایراد به خدا و پیغمبر (ص)، خودش را مطلق می دانست و ولایتش را هم از هر جهت برتر و بالاتر از مردم به شمار می آورد.

سرانجام معترضان مصری با کمک مردم مدینه و بسیاری از صحابه، تقییر **عبدالله بن ابی سرح** را به عثمان تحمیل کردند و از او خواستند که **محمد بن ابوبکر** را برای حکومت مصر گسیل دارد. عثمان هم حکم ولایت مصر را برای **محمد بن ابی بکر** نوشت و به همراه عده‌ای از صحابه و گرو معترضان همه با هم راهی مصر شدند. (۱۲۴)

محمد و همراهانش سه روز راه از مدینه به طرف مصر راطی کرده بودند که ناگهان غلامی را در راه می بیند که بر شتری سوار و به سوی مصر شتابان است، او را متوقف کرده و از مسیر و از هدفش جو می‌پرسد، چون مانند فراریان رومی بود.

غلام سپاه گفت: من غلام امیر المؤمنین هستم و نامه‌ای برای والی مصر دارم. به او گفتند که والی مصر همین است که با ما می آید. غلام گفت منظور من این نیست، سرانجام با تفتیش او، نامه را در ظرف آب چرمی خشکی که پنهان کرده بود یافتند. در آن نامه، عثمان برای **عبدالله بن ابی سرح**، حاکم مصر نوشته بود: وقتی **محمد بن ابی بکر** و همراهانش رسیدند، محمد و تعدادی از همراهانش را بکش و بقیه را زندانی کن و نامه‌ای که همراه آورده‌اند باطل است و آنها را که به تو اعتراض دارند و آنها که به شکایت نزد من آمده بودند همه را به زندان بینداز.

وقتی محمد و مصریان نامه عثمان را خواندند به شدت غضبناک شدند و از همان وسط راه به مدینه بازگشتند، نامه را به بزرگان اصحاب پیغمبر (ص) مانند علی، طلحه، زبیر، سعدوقاص و دیگران نشان دادند. همه از این کار ناشایسته عثمان ششمگین شدند و بر ناراحتی آنها افزوده شد، مخصوصاً که پیش از این از بر خورد های عثمان با ابن مسعود، ابوذر، عمار و... عصبانی بودند. همه صحابیان و دیگر مردم مدینه از عثمان متنفر شدند و آرزوی مرگ او را می کردند، چرا که خلافت پیامبر (ص) را در بد موقعیتی قرار داده بود. محاصره خانه عثمان از اینجا شروع شد. **محمد بن ابوبکر** و یارانش، غلام و نامه و شتر را نزد عثمان بردند و از او علت این اقدام را جو می‌پرسیدند. عثمان گفت، غلام و شتر از من است و سوگند خورد که

نامه را نوشته و از آن خبر ندارد. مردم گفتند: چگونه غلام تو شتر تو و نامه‌ای با مهر تو، دنبال مأموریتی بروند که تو از آن خبر نداشته باشی؟

مردم دانستند که آن نامه به خط مروان است و با موافقت عثمان نوشته شده است. از عثمان خواستند که مروان را به آنها تحویل دهد تا چگونگی امر را از او جویا شوند، ولی عثمان اجازه نداد که مروان با آنها رود و در رو شود، در حالی که مروان در همان خانه بود و می‌ترسید که مردم او را بکشند.

از لجباجبت و عناد عثمان، مردم پیش از پیش به خشم آمدند و او را محاصره کردند و از او خواستند که از خلافت کناره‌گیری کند. کشف این نامه برای مخالفان بهانه‌ای شده بود که عثمان را تحت فشار قرار دهند. محاصره خانه او ۴۹ روز طول کشید. عثمان و خانواده‌اش گرسنه و تشنه ماندند و همه مردم خواهان استغفای او بودند. عثمان برای علی پیام فرستاد که برای او آب ببرد و علی با همه موافقت کرد و وجود داشت بر این امر اقدام کرد و سه مشک آب به او رسانید، با اینکه طلحه و یارانش از خانه نگاهبانی می‌دادند که کسی آب و غذای عثمان نرساند... (۱۷۵)

در روایتی دیگر آورده شده: (۱۷۶) با همه خطاهای عثمان و اطرافیش، ابتدا مردم اصلاح و تغییر و ایانش را می‌خواستند و بعد که در برابر مردم مقاومت کرد، استغفای او را خواستار شدند. عثمان فکر می‌کرد که با زور، کتک و تبعید می‌تواند جلسوی نارضایتی‌ها را بگیرد. مردم مانع خطبه خواندن او در نماز جمعه شدند. مردم مصر نامه‌ای برای او نوشتند که فرد معصیت کار نمی‌تواند مدعی ولایت باشد، تو از خدا اطاعت کن و سنت پیامبر را رعایت نما تا از تو اطاعت کنیم. عثمان برای آرام کردن مردم مصر **عسار یاسر**، صحابی بزرگوار پیامبر را به آنجا فرستاد. او نمی‌توانست دروغ بگوید و عثمان را از خطاهایی که به او نسبت می‌دادند میرا بداند، از این رو جمعیتی بین چهار صد تا هفتصد نفر به مدینه آمدند و با نمایندگان خلیفه ملاقات کردند. علی رانزد عثمان واسطه قرار دادند آن حضرت به نزد عثمان رفت و فرمود: "مردم دنبال منند، مرا میان تو و خودشان واسطه قرار داده‌اند، به خدایم دانه به تو چه بگویم، چیزی نمی‌دانم که تو آن را ندانی، تو را به چیزی راه نمی‌نمایم که آن را شناسی، هر چه را می‌دانم از علل عصبان مردم، تو هم می‌دانی... پس ابو قحافه و یسر خطاب در کار حق از تو سزاوارتر نبودند، تو از آنان به رسول خدا نزدیک تر بودی چون خوشایند و داماد پیغمبر شدی. مواظب کارهای باش، کوریستی تاینیبت کنند، نادان نیستی تا آگاهت نمایند، راه‌های مشخص است و نشانه‌های دین معلوم، بدان که برترین مردم پیشوای عادل است هدایت شده و راهبر، که سنت‌های شناخته شده را بر پا دارد و بدترین مردم نزد خدا پیشوای ستمگر است، کسی که خودش گمراه است و باعث گمراهی دیگران شود. سنت‌های پذیرفته را برمی‌اند و بدعت‌ها را زنده کند. از رسول خدا شنیدیم که فرمود: "روز قیامت امام ستمگر

را بیاورند و او را نه یابوری است و نه کسی که از سوی او پوزش خواهد، پس او را در دوزخ افکنند... "من تو را به خدا سوگند می‌دهم کاری نکنی که امام کشته شده این امت باشی و با کشته شدن تو در کشت و کشتار تاقیامت باز شود، کارهای مردم مشتبه شود و فتنه‌ها پراکنده گردد و حق و باطل شناخته نشود، مردم با هم به ستیز و به جان هم بیفتند. برای مروان مثل کسی نباش که تو را به هر جای بخواهد بکشاند، آن هم پس از عمری که از تو گذشته است." (۱۷۷)

عثمان گفت: با مردم سخن گوی تا مرا مهلت دهند تا از عهده ستمی که بر آنها رفته برآیم و جبران کنم. امام فرمود: مردم حاضرند، خودت از آنها پوزش بخواه و برای مردم دیگر جاه‌تأجرا که نتوان داری فرمان

حضرت علی به سعدوقاص می فرمایند: ببین چگونه مروان، معاویه، عبدالله بن عامر و سعید بن عاص، این وضع را برای عثمان به وجود آورده‌اند و او را به این روز انداختند. من پیش از این به عثمان هشدار داده بودم که اینها را از خود دور کن، ولی او فکر می‌کرد که من می‌خواهم پشت او خالی شود، ولی امروز همه شاهدند که از رفتار غلط آنها چه بر سر عثمان آمده است

بده. مردم از طریق نمایندگان عثمان از او خواستند که از تبعیدی‌های باز گردانده شوند، از حق محرومین از بیت‌المال برداشت شود و عثمان به کتاب خدا و سنت پیامبر عمل کند.

عثمان از گذشته توبه کرد و قول داد که به این درخواست‌ها عمل کند و از مصریان خواست که از تفرقه بپرهیزند. حضرت علی واسطه میان مردم و خلیفه بود. مردم در هنگام امضای تعهد عثمان، دو ماده دیگر به آن افزودند: یکی آنکه عثمان در به کارگیری افراد، عدالت را رعایت کند و اشخاص لایق و امین را به کار گیرد و در تقسیم اموال نیز رعایت عدل را بنماید. قرار شد که ولی مصر **عبدالله سوح** برداشته و **محمد بن ابوبکر** به جای او گذاشته شود. علاوه بر علی تعدادی از صحابیان این تعهد را امضا کردند، و مصریان آسوده خاطر به منطقه خود بازگشتند و صحابیانی از این دل خوش بودند که عثمان زیر بار عدالت رفته و آن را پذیرفته است و **محمد بن ابوبکر** را هم به عنوان ولی

با آنها فرستاده است.

مصریان در راه بازگشت سواری را دیدند که به سرعت به سوی مصر می‌رود. او غلام عثمان بود و نامه‌ای محرمانه برای والی مصر، عبدالله بن ابی سرح می‌برد. در آن نامه نوشته شده بود که والی، معترضان را کشته و عده‌ای را زندانی کند...

وقتی مصریان نامه را دیدند، خشمگین شده و به سوی مدینه بازگشتند، نامه را نزد حضرت علی بردند و امام نامه را نزد عثمان برد، عثمان قسم خورد که آن را ننوشته است و از آن بی‌خبر است. مصریان خانه عثمان را محاصره کردند و نویسنده نامه را خواستند. گروهی از کوفه و جمعی از بصره به مدینه آمده و در محاصره خانه عثمان شرکت کردند و بسیاری از مردم مدینه هم، در محاصره شرکت نمودند...

چون عثمان، **مروان حکم** - که از سوی عثمان نامه را نوشته بود و دستور قتل عام مردم را صادر کرده بود - تحویل شورشیان نداد، محاصره خانه‌اش آغاز شد. (۱۷۸) درخواست محاصره کنندگان خلع عثمان از خلافت و استغفای او بود که زیر بار نرفت. ابتدا سخن از کشتن او نبود، بلکه همه خواستار عزل او بودند. (۱۷۹)

تنها کسی که از بزرگان صحابه در شورش مدینه، علیه عثمان موضعی نگرفت حضرت علی (ع) بود. نوشتیم که هنگام تقاضای آب، امام آب را به او رسانید، که مورد اعتراض افرادی چون طلحه قرار گرفت (۱۸۰) و طلحه مانع رسیدن آب به عثمان بود. (۱۸۱) امام نیز خواستار تحویل مروان بود.

به خاطر آنکه مردم به نفع علی (ع) شاعر می‌دادند، عثمان توسط ابن عباس نامه‌ای برای علی (ع) فرستاد، که علی در شهر نباد و به محلی به نام **بیتج** برود، تا مردم نام او را بر زبان نرانند. پیش از این هم از علی (ع) خواسته بود که شهر را ترک کند و باز پیام فرستاده بود که برای کنترل شورشیان به شهر آید، حضرت علی (ع) فرمودند: "پسر عباس، عثمان جز این نمی‌خواهد که من چون شتر آبکش باشم، بادولی بزرگ پیش آیم و پس روم، به من فرستاد تا بیرون روم، سپس فرستاد تا باز گردم و اکنون فرستاده است تا بیرون شوم، به خدا کوشیدم تا آزار مردم را از او باز دارم، چندان که ترسیدم در این کار گناهکار گردم." (۱۸۲)

در همان ایام عثمان در نامه‌ای به معاویه نوشت: "اهل مدینه کافر شده و از پیروی امام خود سر باز زده و پیمان شکنی کرده‌اند." (۱۸۳) از آن سو مهاجران و انصار به اطراف نامه می‌نوشتند: (۱۸۴) "اما بعد به سوی ما بیاید و خلافت را دریابید، پیش از آنکه آن را به نابودی بکشاند، همانا کتاب خدا مبدل شده و سنت رسول خدا تغییر یافته و احکام شیخین در گون شده است، همه کسانی که از صحابه و تابعین باقی مانده‌اند را به خدا سوگند می‌دهیم که به سوی ما آیند، اگر به خدا و روز قیامت اعتقاد دارند... خلافت پس از پیامبر، خلافت نبوت و رحمت بود و اکنون به ملوکیت و پادشاهی درآمده است..." و نوشته‌اند که نفرت یزید از مردم مدینه و قتل عام آنها

در سال ۶۲ هجری، پس از واقعه کربلا به خاطر مخالفت و یا عدم حمایت آنها از عثمان بود (۱۳۵) و بدین وسیله یزید می خواست انتقام خون عثمان را از مردم مدینه بگیرد. حضرت علی پسرانش را به در خانه عثمان فرستاد، عده ای چون طلحه و زبیر پسران خود را برای محافظت و ممانعت از کشتن عثمان به در خانه او فرستادند، تا انقلابیون خشمگین یکباره به عثمان حمله نبرند و او را نکشند و دیدیم که از آنها کاری ساخته نشد. احساس می شود که هیچ کدام قاطعانه از فرزندانشان نخواهند که مانع کشتن عثمان شوند. پسران علی مواظب در ورودی بودند و در آن بحران، کاری از کسی ساخته نبود. نوشته اند که حسن بن علی و محمد بن طلحه و قنبر هم در درگیری با مهاجمان زخمی شدند. شورشیان از دیوار پشت خانه هجوم آوردند و بر عثمان حمله کردند. **محمد بن ابوبکر** و دو تن از مصریان به اتاق او وارد شدند و مصری ها او را کشتند و همسر عثمان که حاضر بود، فریاد برآورد که "امیر المؤمنین را کشتند" او یک انگشت خود را از دست داد و بعدها گفت که محمد، ناظر کشته شدن عثمان بوده است.

این واقعه در روز هجدهم ذیحجه الحرام سال ۳۵ هجری اتفاق افتاد. (۱۳۶) دوران خلافت عثمان ۱۲ سال و عمر او هشتاد و پنج سال بود. پس از کشته شدن عثمان، همه شمار می دادند "أنا قتل نعل" (من نعل را کشتم). در آن لحظات، این ادعا را برای خود افتخار می دانستند و هر کسی می خواست خود را در آن کشتن شریک کرده باشد.

نوشته اند که جنازه سه روز روی زمین ماند، وصیت کرده بود که زبیر بر او نماز بخواند، جنازه او را در باغی در کنار قبرستان بقیع به نام **حش گو کب** دفن کردند، بعدها معاویه به این باغ را خرید و به قبرستان بقیع افزود. (۱۳۷) چون مهاجمان به عثمان دست یافتند، مروان و پسرانش فرار کردند.

سیوطی آورده: هنگام محاصره عثمان، هفده نژاد اورفت و گفت اگر می خواهی با مهاجمان بجنگی، من با عده ای به آنها حمله کنم و اگر مایلی از در پشت خانه فرار کن و به مکه برو، آنها از تو طرفداری می کنند و یا به شام برو و در پناه معاویه باش، که عثمان در آن شرایط پیشنهادهای او را عملی نمی دانست. (۱۳۸)

احتمال دارد که معاویه او را فرستاده باشد، تا عثمان را به نزد او آورد تا در شام وی را در پناه خود گیرد و پس از مرگ او بدون درگیری و برخورد، خلافت را از آن خود سازد.

شگفت آور است که سیاست بازان، سیاسی کاران و فرصت طلبان به خاطر منافع خود و دشمنی با علی آن حضرت را عامل قتل عثمان معرفی کردند و تا به امروز عوام را فریب داده اند و می دهند و بر سر خون عثمان با علی به جدال پرداختند، "الالنه الله علی القوم الظالمین." نویسنده و محقق مصری، مرحوم **دکتر طه حسین** در کتاب خود "الفتنه الکبری" (۱۳۹) در این مقوله سخن بسیار دارد.

حضرت علی بعدها به معاویه نوشتند: تو زمانی به یاری عثمان می شتافتی که در واقع به خودت یاری کرده باشی و زمانی او را خوار می کردی که در آن، پیروزی تو باشد

امام علی در نامه دیگری می نویسند: به خدا قسم ای معاویه کسی جز تو عثمان را نکشت و جز تو کسی او را خوار نکرد

حضرت علی علت شورش مردم علیه عثمان و کشته شدن او را تبعیض هایی بیان کرده اند که او اعمال می کرد، حق را به صاحب حق نمی داد، به وابستگان و خویشاوندان و باند وابسته به خود واگذار می کرد، کسانی را برتری می داد که صلاحیت اعتقادی و اخلاقی نداشتند، بلکه منقط ترین افراد به شمار می آمدند. (۱۴۰) حضرت امام علی موارد متعددی در کلمات و نوشته های خود به نقاط ضعف حکومت عثمان که باعث قیام مردم علیه او شده اشاره می فرمایند. (۱۴۱)

چرا مردم عثمان را کشتند و آنها چه کسانی بودند؟

در تحلیل قتل عثمان علاوه بر خطاها و اشتباهاتی که داشت و بر خورد نادرستی که با مردم می کرد، سخن بسیار گفته اند، او خود را تافته جدا بافته می دانست و فکر می کرد چون از طرف چند نفری انتخاب شده، دیگر حاکم علی الاطلاق بر جهان هستی است و مردم برده و بنده او هستند و هر کاری که دلش می خواهد می تواند انجام دهد و اموال بیت المال مسلمین را به کسان و خویشان و طرفداران خود ببخشد و حاکمیت ها و امتیازها را به ایادی، کسان، وابستگان، متملقان و در یوزگان خود واگذار نماید.

تذکرات و خیر خواهی های علی و صحابه در او مؤثر واقع نمی شد، مقام خلافت و پول های فراوانی که از گوشه و کنار جهان اسلام می رسید او را مسخ و مست کرده بود.

وقتی پول باشد، خود خواهی و مقام هم باشد، متملقان و راز خایان هم پیوسته تعریف و تمجید کنند، چرا انسان خود را نگردد و خویش را برتر از همه نداند؟ همین روش و تفکر بود که او را مورد تنفر مردم قرار داد، غیر از فرصت طلب هایی که می خواستند از زنده یا مرده او سود استفاده کنند، بدین ترتیب کسی مانع

کشته شدن عثمان نشد.

مگر می شود حاکمی در جهان خود را به یک جناح وابسته کند و دیگر مردم را از خود نداند و از مخالفت یا احياناً انتقام دیگران مصون بماند؟ و عجیب این بود که عثمان، خلیفه سوم بیشترین ضربه را از کسانی خورد که بیشتر به آنها توجه می کرد و اموال مردم را در حلقوم آنها می ریخت و آنان بنی امیه و امثال همین مروان و معاویه حق ناشناس بودند.

عثمان به جای توجه به داد خواهی و تظلم مردم مصر از ستم های **عبدالله بن ابی سرح**، به جای تنبیه و یا تغییر او، نامه ای به او می نویسد که معتبر ضامن را بکشد و آنها را زندانی کند و وقتی این نامه فاش شد، مردم بیش از پیش ناراحت و از او عصبانی شدند (۱۴۲) و به مدینه باز گشتند و عثمان را کشتند، با اینکه وی پیش از این در حضور مردم توبه کرده و به خطاهایش اعتراف کرده بود، ولی در عمل خلاف آن اعتراف و آن توبه را از او مشاهده شد و به تیغ مخالفان گرفتارش ساخت.

در نهج البلاغه می خوانیم که حضرت علی در نامه ای برای معاویه می نویسند: "عثمان را هنگامی یاری کردی که فقط به سود خودت بود، ولی وقتی که به سود او بود یارش نکردی" (۱۴۳) و عمر و عاص هم در نشستی به معاویه گفت: "تو با مردم شام دست از یاری عثمان برداشتی." (۱۴۴)

عثمان برای رسیدن به خلافت، و املا در بنی امیه بود، در جریان خلافت هم دور او را گرفته بودند، به طوری که قدرت هیچ گونه اراده و تصمیمی را نداشت. عملاً خلیفه و وسیله اجرای مقاصد آنها شده بود، مردم هم عدالت دوران پیامبر (ص) و سخت گیری در امر بیت المال را در زمان خلفای اول و دوم دیده بودند، نمی توانستند تبعیضات ناروای روزگار عثمان را تحمل کنند. او به اعتراضات مردم اعتراف می کرد و قول می داد که به اصلاح امور بپردازد، ولی هیچ کاری انجام نمی داد و یا آنکه کاری از دستش ساخته نبود و دیدیم که به خاطر خطاهای بسیارش مردم بر او شوریدند و به قتلش رساندند. (۱۴۵)

عثمان در سال ششم عام الفیل، یعنی شش سال پس از پیامبر (ص) به دنیا آمده و از مسلمانان اولیه بود. او به مدینه هجرت کرد و پیش از بعثت **سارقیه**، دختر پیامبر (ص) از دواج کرد. چون دختر در ایام جنگ بدر مریض شد، عثمان از حضور در جبهه خودداری کرد و در همان روزها بود که رقیه از دنیا رفت. همان روز که خیر پیروزی مسلمانان به مدینه رسید، دختر محمد (ص) از دنیا رفته بود و او را در بقیع دفن کردند.

پس از مدتی که گذشت، محمد (ص) دختر دیگرش **ام کلثوم** را به عقد عثمان در آورد و تقدیر چنان بود که این دختر هم بدون آنکه فرزندی به دنیا بیاورد در سال نهم هجرت در مدینه از دنیا برود و خاندان رسالت را عزا دار سازد. به این خاطر بود که به عثمان لقب "**ذوالنورین**" دادند، چون دو تن از دختران محمد (ص) در خانه او بودند. (۱۴۶)

سیوطی، نیز علت کشته شدن را بخشش های بی حساب و کتاب به بنی امیه، دادن ولایت و حکومت به افسرد نالایق می دانست و اینکه خود را مجاز می دانست که هر طور می خواهد در بیت المال تصرف کند، که امثال ابوذر به او معترض بودند. دیگر اینکه قریشیان و بنی امیه را بر دیگران برتری می داد و حتی عثمان می گفت: ابوبکر و عمر به خویشان خود نمی رسیدند و آنها را محروم می کردند، ولی من مال را به دست می آورم و میان خویشان و بستگانم تقسیم می کنم، خمس در آمد آفریقا را به مروان اختصاص داد که مردم این رویه را خوش نداشتند و به برخی خطاها و اشتباهات عثمان که به عصیان مردم و کشته شدن او انجامید اشاره دارد. (۱۳۷)

سیوطی، افراد و صحابیانی را که در زمان عثمان از دنیا رفتند بدین ترتیب نام می برد: (۱۳۸) **ابوسفیان**، در سال ۳۱ هجری، **حکم بن ابی العاص**، عموی عثمان که منشأ بسیاری از اختلافات بود، در همان سال ۳۱ هجری، در سال ۳۲ هجری **عباس بن عبدالمطلب**، عموی پیامبر (ص) مرد که عثمان بر او نماز گزارد. در سال ۳۲ هجری **عبدالرحمن بن عوف**، **عبدالله بن مسعود** و **ابوالدرداء خزرجی** و **ابوذر** (جناب بن جناده الغفاری) و **زید بن عبدالله بن عبدربه انصاری** از دنیا رحلت کردند. در سال ۳۳ **مقداد بن اسود** در محل جرف از دنیا رفت، که جنازه او را به مدینه آوردند.

پیش از آنکه سردمداران حکومت و قدرتمندان فرصتی برای تعیین جانشین عثمان پیدا کنند، توده های مردم اطراف عسلی را گرفتند و بر او هجوم آوردند که خلافت مسلمین را بپذیرد. آن قدر فشار مردم بسیار بود که پاهای حضرت را لگد کردند و دامن جامه اش پاره شد، تا اینکه علی به اجبار خلافت را بپذیرفت. (۱۳۹) چون امام علی بن ابی طالب این مسئولیت را به خاطر حضور توده های مردم در صحنه، بپذیرفت، مخالفت ها از گوشه و کنار آغاز شد و توطئه ها و پیمان شکنی ها شروع شد. قاسطین، مارقین، ناکتین و دیگر دشمنان، علی را متهم به کشتن عثمان کردند، همان عوامل اصلی قتل عثمان، **مروان**، **معاویه**، **عمر و عاص**، **طلحه**، **زبیر**، آنها مدعی خونخواهی عثمان شدند و بر سر قدرت و متاع دنیا با علی (ع) به نبرد پرداختند و ابتدا از علی (ع) می خواستند که قاتلان عثمان را معرفی کند، در صورتی که قاتلان عثمان، خود همان مدعیان بودند.

دیدیم که دنیا پرستان نگذاشتند امام علی در حاکمیت مسلمین کاری انجام دهد و جامعه را از فقر، انحطاط و خرافه گرایی نجات دهد. جنگ افروزان زمینه را برای روی کار آمدن امثال معاویه و عمرو عاص فراهم کردند و عوام هم زنده باد و مرده بادش را می گفتند. آنها علی را تنها گذاشتند و بدون مطالعه و دقت معاویه را بر خود تحمیل کردند، شاید مردم زمان، لیاقت همان معاویه و عمرو عاص را داشتند، نه **علی و حسن و مالک اشتر و محمد بن ابوبکر** را... مگر این سخن از پیامبر (ص) نقل نشده؟ که: **"مَمَّا لَكُمْ كَأَعْمَالِكُمْ وَ كَمَا**

پیش از آنکه سردمداران حکومت و قدرتمندان فرصتی برای تعیین جانشین عثمان پیدا کنند، توده های مردم اطراف علی را گرفتند و بر او هجوم آوردند که خلافت مسلمین را بپذیرد. آن قدر فشار مردم بسیار بود که پاهای حضرت را لگد کردند و دامن جامه اش پاره شد، تا اینکه علی به اجبار خلافت را بپذیرفت. چون امام علی بن ابی طالب این مسئولیت را به خاطر حضور توده های مردم در صحنه، بپذیرفت، مخالفت ها از گوشه و کنار آغاز شد و توطئه ها و پیمان شکنی ها شروع شد. قاسطین، مارقین، ناکتین و دیگر دشمنان، علی را متهم به کشتن عثمان کردند، همان عوامل اصلی قتل عثمان، مروان، معاویه، عمرو عاص، طلحه، زبیر، آنها مدعی خونخواهی عثمان شدند و بر سر قدرت و متاع دنیا با علی به نبرد پرداختند و ابتدا از علی می خواستند که قاتلان عثمان را معرفی کند، در صورتی که قاتلان عثمان، خود همان مدعیان بودند

تَكَوْنُونَ يَوْمِي عَلَيْكُمْ" کار گزاران و حکومت ها مانند عمل هایتان هستند و آنچه آن که هستید بر شما حکومت می کنند و مردم هر زمانی به خاطر بی تفاوتی ها، فرصت طلبی ها، در یوزگی ها و بردگی هایشان دچار حاکمانی خودخواه، دیکتاتور و ستمکار می شوند و آنها مردم را محدود می کنند، آزادیشان را می گیرند، اجازه نایب حقایق را به آنها نمی دهند و همه باید تابع دین، عقیده، مرام، مسلک و خط مشی سلطان ها باشند و مگر غیر از این شد؟

بی نوشت:

۱۰۱ هجری، ج ۹، ص ۹۸.

- ۱۰۲ ترجمه الفارات، ص ۲۱۹.
- ۱۰۳ الفتح، ج ۲، ص ۲۶۹.
- ۱۰۴ الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۵۰.
- ۱۰۵ فرهنگ نفیسی، ج ۵، ص ۲۳۰، نقل عبارت از تاریخ طبری است.
- ۱۰۶ معجم للتواریخ و القصص، ص ۲۸۷.
- ۱۰۷ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۲۱۵.
- ۱۰۸ انحراف، ص ۱۰.
- ۱۰۹ انساب الاشراف (بلاذری)، ج ۵، ص ۸۱.
- ۱۱۰ تاریخ المدینه المنوره، ج ۳، ص ۱۱۷۳.
- ۱۱۱ الفتح، ج ۳، ص ۱۲۳.
- ۱۱۲ الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۵۴.
- ۱۱۳ معجم للتواریخ و القصص، حاشیه بهمان پیامبر (ص).
- ۱۱۴ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶.
- ۱۱۵ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۱۱.
- ۱۱۶ طبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۳۳.
- ۱۱۷ تاریخ یعقوبی، ج ۶، ص ۱۶۵.
- ۱۱۸ تاریخ المدینه المنوره، ج ۳، ص ۱۲۸۹.
- ۱۱۹ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۲۸، الامامه و السیاسة، ج ۲، ص ۳۸.
- ۱۲۰ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۵۷.
- ۱۲۱ نهج البلاغه، نامه ۲۸.
- ۱۲۲ شرح نهج السیاسة، ج ۴، ص ۲۱۲.
- ۱۲۳ الفتح، ج ۲، ص ۱۶۵.
- ۱۲۴ تاریخ الخلفاء (سیوطی)، ص ۱۷۵.
- ۱۲۵ همان، نقل به اختصار، ص ۱۷۹، دارالعلم، بیروت.
- ۱۲۶ تاریخ المدینه المنوره، ج ۳، ص ۱۱۱۱، نقل به اختصار.
- ۱۲۷ خطبه ۱۴۴ نهج البلاغه، ص ۱۶۷، ترجمه کتر شهیدی.
- ۱۲۸ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۲۹، الفقیه، ج ۹، ص ۱۸۰.
- ۱۲۹ انساب الاشراف، ج ۴، ص ۵۶۷.
- ۱۳۰ الامامه و السیاسة، ج ۲، ص ۳۸.
- ۱۳۱ تاریخ طبری و دیگر تواریخ.
- ۱۳۲ خطبه ۲۴۰ نهج البلاغه، ص ۲۶۹، ترجمه کتر شهیدی.
- ۱۳۳ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۰۲.
- ۱۳۴ الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۵۳.
- ۱۳۵ الاغانی، ج ۱، ص ۲۶.
- ۱۳۶ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۱۱ و دیگر تواریخ صدر اسلام.
- ۱۳۷ معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۲۵۹، تاریخ المدینه المنوره، ج ۳، ص ۱۳۰۸.
- المعارف، ص ۱۹۷ (حش به باغ و کوکب نام صاحب باغ بوده است).
- ۱۳۸ تاریخ الخلفاء، ص ۱۷۹.
- ۱۳۹ ترجمه مرحوم دکتر سید جعفر شهیدی.
- ۱۴۰ نهج البلاغه، ج ۱، ص ۷۶.
- ۱۴۱ در شرح ابن ابی الحدید تواریخ و فیهیات کامل داده شده.
- ۱۴۲ تاریخ طبری، جزء سوم، ص ۴۱۱.
- ۱۴۳ نامه ۳۷، ص ۹۵۰، فیض الاسلام.
- ۱۴۴ تاریخ طبری، جزء سوم، ص ۴۰۹.
- ۱۴۵ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۶.
- ۱۴۶ تاریخ الخلفاء (سیوطی)، ص ۱۶۵.
- ۱۴۷ همان، از تشارحات دارالعلم، بیروت.
- ۱۴۸ همان، ص ۱۷۳.
- ۱۴۹ نهج البلاغه، خطبه ششمین.